



دنیای بازی کودکان

ترجمه و توضیح: آزاده افروز

اقتباس از کتاب: THE ABC OF CHILDREN

نویسنده: ALLAN FROMME, PH.D

می‌برسیم: چه مشکلی وجود دارد؟ زیرا همان‌طور که از یک فرد بالغ انتظار داریم روز خوبی را با کار کردن به پایان برساند، از یک کودک هم توقع داریم در طول روز به اندازه کافی بازی کند. بازی کردن در کودکی معادل کار کردن در بزرگسالی است و هر دو به یک میزان ارزنده و مولداند. این اشتباه است که فکر کنیم بازی کردن بچه، صرفاً راهی است که می‌تواند او را از جلوی دست و پا جمع کند و ما کمی نفس بکشیم! بازی کردن بچه‌ها تنها نوعی گذراندن ساده وقت نیست. بازی بچه‌ها خودش مفید و مولد است. بچه‌ها با بازی کردن می‌توانند، اول از همه، یاد بگیرند که چگونه با

اگر انسان بالغی تمام روزهای خود را به بیکاری و تلف کردن وقت بگذراند، از خود سؤال می‌کنیم که او دیگر چه جور آدمی است؟ حتی اگر آن فرد ثروت سرشاری داشته باشد و کار نکند، ما باز هم متعجب شده، شک می‌کنیم که او احتمالاً مشکلی دارد. حال اگر یک کودک روزهای خود را بدون بازی کردن بگذراند، ما در این مورد بیش‌تر نگران می‌شویم و از خود

می‌برند. به بیان دیگر کار او با رؤیایش در تعادل است. چنین افرادی این ثروت ذاتی و سرشتی خود را با معنی بخشیدن به هر روز از زندگی خود، به شکل عینی‌تر به جلوه می‌گذارند. بنابراین از وظایف اولیه والدین این است که به‌طور دائم نیروی کنجکاوی و فعالیت کودکان خود را زنده نگهدارند.

ما با فراهم کردن مکان‌ها و اشیایی خاص، برقراری ارتباط با افراد دیگر و البته خودمان، فرزندانمان را برای لذت بردن از بازی تهییج می‌کنیم. مکانی که بچه‌ها را به بازی در آن تشویق می‌کنیم، می‌تواند هر کجا باشد. البته این بدان معنا نیست که مثلاً به آن‌ها اجازه بدهیم از اتاق پذیرایی به عنوان سالن ژیمناستیک یا استودیوی هنری استفاده کنند، بلکه انواع بازی‌ها هر کدام محل مناسب و ویژه خود را دارند. بهتر است برای سال‌ها، اتاق کودک همانند یک اتاق بازی آماده و چیده شود، نه مانند یک اتاق خواب معمولی و سنتی. از آن جا که بسیاری از انواع بازی‌های مخصوص بچه‌ها، شلوغ، پرسر و صدا و همراه با به هم ریختگی زیاد است، بهتر است از اثاثیه و وسایلی در منزل استفاده شود که نیاز به مراقبت زیاد ندارند. آن‌هایی که منزل اختصاصی دارند گاهی طبقه همکف و زیرزمین را در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند تا هر چه می‌خواهند بریزند، بپاشند و بازی کنند. هر چند کودک همیشه از محل خاصی که مال خودش باشد لذت می‌برد، این اشتباه است که فکر کنیم بهتر است خانه را به محدودده‌های کاربری کاملاً متفاوت تقسیم‌بندی کنیم و بین آن‌ها مرز بکشیم. بازی کردن هم مثل شوخ طبعی می‌تواند مناسب هر ناحیه یا هر اتاقی از منزل باشد تا کیفیت کلی

خود و از خود لذت ببرند. به علاوه، بازی کردن جزئی لازم و مهم از زندگی آن‌ها می‌شود، چرا که این فرصت عظیم را به آن‌ها می‌دهد که چیزهای زیادی درباره خودشان، اشیاء و دیگران بیاموزند. در حقیقت بازی کردن این فرصت را به بچه‌ها می‌دهد که بیاموزند چگونه بیاموزند! به‌طور خلاصه، مهارت‌های ذهنی و فیزیکی یک بچه، توانایی‌های مخصوص او و واکنش‌ها و پاسخی‌های عاداتی او در مورد مسائل روحی و هیجانی، همه توسط کیفیت و نحوه بازی او اثر عمیقی می‌پذیرد و در واقع همه این‌ها در بطن بازی او جای می‌گیرد و شکل می‌گیرد.

بازی بچه‌ها مشخصه دیگری هم دارد که می‌ارزد در این جا مطرح شود. انگیزه‌هایی که بچه را به سمت بازی کردن می‌کشاند از این قرارند: کنجکاوی و نیاز به فعالیت. ما از طریق مواد اولیه و خام این انگیزه‌ها غنی‌ترین مایملک خود را در زندگی، یعنی علاقه‌های خود را پرورش می‌دهیم. تفاوت بین یک زندگی بسیار بی‌روح و خالی و یک زندگی سرشار از رضایت‌مندی و خشنودی، اگر خوب تجزیه و تحلیل کنیم، در تنوع‌پذیری، مهارت‌ها و میزان منطقی بودن علائق افراد است. اگر کسی این‌ها را نداشته باشد روزها یکی پس از دیگری بی‌رنگ و بی‌حادثه می‌گذرند. کسی که این‌ها را دارد از تصویر واضح و قوی آن چه انتظار دارد روی بدهد لذت می‌برد، از انجام دادن کامل کاری یا رسیدن به آن چه می‌خواهد خوشحال می‌شود و در نهایت از شکوه آسایش و صلح نیز بهره‌مند می‌گردد. چرا که علاقه‌ها و آرزوهایش با آن چه انجام می‌دهد و روح زیاده‌طلب او در یک تعادل و توازن زیبا به سر

خود را بالا ببرد.

فراوان می‌تواند توجه بچه و قدرت تمرکز او را کم کند، عبارت "هر چه بیشتر بهتر" هم در عین حال قانون کلی خوبی است، البته اگر در محدوده عقلانی و حیطة تعادل باشد. اما موضوع مهم این است که اجازه دهیم کودک از وسایل و اسباب بازی‌های خود استفاده کند. تنها داشتن آن اسباب بازی‌ها کافی نیست. برای همین است که مکان بازی خیلی اوقات مهم‌تر از وسایل بازی است.

در دنیای بازی کودکان، افراد و مردم مهم‌تر از مکان‌ها و اشیا هستند. تجمع طبیعی بچه‌ها از بهترین چیزهایی است که می‌توان برای کودک فراهم کرد. تجمع بچه‌ها عموماً بدون تلاش از طرف ما، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد و تمام آنچه ما باید انجام دهیم این است که یک قدم کنار بگذاریم و اجازه دهیم کودک از بازی‌های دسته جمعی لذت ببرد، یعنی مانع او نشویم. اگر به عللی این امر به طور طبیعی روی ندهد

چیزهایی که در اختیار بچه‌ها می‌گذاریم تا با آنها بازی کنند، در واقع خیلی کم اهمیت‌تر از این موضوع است که به آنها اجازه بازی کردن بدهیم. به عبارت دیگر باید آنها را به بازی کردن تشویق کنیم. در واقع وقتی که کودک با حجم بسیار زیادی از اسباب بازی و وسایل متفرقه احاطه شود، یعنی زمانی که مقدار بسیار زیادی وسایل و اسباب بازی در اختیار کودک می‌گذاریم، حس خلاقیت و ابتکار، هوشمندی و قدرت تخیل و تصور بچه تا حدی کور می‌شود، چرا که این فرصت را به بچه نداده‌ایم که خودش برای خودش وسیله بازی تولید کند و خلاقیت به خرج دهد.

البته این مطلب بدان معنا نیست که ما خریدن اسباب بازی را برای بچه‌ها متوقف کنیم. بر خلاف هشدارهای گه و بیگاه در این مورد که اسباب بازی خیلی زیاد یا وسایل بازی



روزش را با فعالیت‌های خشن و سنگین بگذرانند، به طوری که بسیار خسته، تحریک‌پذیر و احتمالاً کمی بیمار شود نیز به همان اندازه غیرمنطقی است.

ما با بازی کردن با کودکانمان از این موضوع لذت می‌بریم که می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم تا مهارت‌های خاص خود را پرورش دهند. با کمک تفاسیری که خودمان از اصول یک بازی خوب داریم، به کودکانمان کمک می‌کنیم که به فهم قوانین مربوط به روابط اجتماعی نائل شوند. در نهایت، ما باور فرزندانمان را در مورد عمق علاقه خودمان به ایشان ریشه‌دارتر می‌کنیم.

از آن جا که یک بازی به طور متناوب مملو از هیجان، شادی، شوخی و بعد جدی بودن است، هم والدین و هم کودکان می‌توانند از تقابل و کنش‌های غنی مربوط به شخصیت خود لذت ببرند. برای رسیدن به مرحله شاد موضوع، والدین باید به خاطر داشته باشند که: ما از کودکانمان بزرگ‌تر، با تجربه‌تر و خیلی تواناتریم، بنابراین خیلی راحت می‌توانیم همیشه برنده باشیم و کنترل بازی را به دست خودمان بگیریم. مثل همان کارتونی که در آن پدر بچه در سرعت قطار برقی خود از بچه پیشی می‌گیرد. پس، منطقی است به صورت متعادل‌تر برخورد کنیم و کودکان را پشت سر خود جانگذاریم. به عبارت دیگر اگر ما با بچه‌هایمان بازی می‌کنیم در سطح آن‌ها بمانیم. این بدان معنی است که خود را به سطح آن‌ها تنزل دهیم و با پذیرش این امر باعث شویم کودکانمان نیز ما را قبول داشته باشند.

می‌توانیم به بازی کودک از طریق گذاشتن او در مهدکودک و آمادگی و... کمک کنیم یا حتی می‌توانیم بچه‌های دوستانمان را به خانه خود بیاوریم. به این ترتیب به رشد تکاملی بازی در کودک خود کمک شایانی کرده‌ایم. البته این بدان معنا نیست که بچه باید در تمام طول بازی خود با بچه‌های دیگر مشغول باشد، بلکه بدان معناست که وجود بچه‌های دیگر هم لازم است. اما کودک این را هم باید بیاموزد که چگونه با خودش تنها بازی کند. البته این امر هم به طور طبیعی و خود به خود می‌دهد و تنها توسط گرایش‌های گاه و بیگاه ما در مورد حفاظت بیش از حد از بچه، مراقبت بیش از اندازه از او و ایجاد وابستگی بچه به خودمان، تخریب می‌شود. اگر ما چنین رفتاری داریم باید در تمام ابعاد زندگی کودک کمی خود را عقب بکشیم و اجازه دهیم جرئت انجام کارهای مستقل را به دست آورد.

در نهایت، خود ما عامل بسیار مهمی در تنظیم و جهت دادن به بازی کودکانمان به شمار می‌آییم. والدین هشیار و منطقی می‌دانند که باید کی با بچه خود بازی کنند، کی او را تشویق به بازی انفرادی کنند، کی او را به سمت بازی با افراد دیگر سوق دهند و نیز نسبت به نوع و کیفیت فعلیتی که صورت می‌گیرد دائماً آگاه و متوجه‌اند.

از جمله مسائل واضح و روشن که باید به آن توجه شود درجه مشارکت فعال بچه در فرایندی است که از آن لذت می‌برد. هر روز ساعت‌ها به صورت انفعالی در مقابل تلویزیون نشستن، به طور کامل خالی از فایده نیست، ولیکن به کودک فرصت کمی برای فعالیت و سازندگی می‌دهد. از طرف دیگر اگر بچه تمام